



Research Paper

A Structuralist Rereading of the Dialectics of Infrastructure and Superstructure in the Governmentality of Ardashir's Reign

Rohollah Eslami^{1*} , Peyman Zangeneh² 

¹ Corresponding Author: Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law & Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: eslami.ir@um.ac.ir

² A PhD Candidate in Political Science, Faculty of Law & Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: peyman.zanganeh@mail.um.ac.ir

Abstract

The Era of Ardashir (*Ahd-e Ardashīr*), is attributed to Ardashir, the founder of the ancient Sasanian Empire (224-651 A.D.) and is a historical text on how to govern considering the principle of expediency in this dynasty. The importance of *Ardashir's Testament* is that it presents Ardashir's ideas on statecraft and policy based on his experience in governance. This work gave political advice to the Sasanian *Shāhanshāh* (King of Kings) as the supreme royal authority on acquiring, maintaining, and consolidating power. In his writing, Ardashir proposed the appropriate use of various instruments—including realistic wisdom, coercive power, job creation, religion, and *Farrah-e īzadi* (mystical divine force)—which had the attribute of infrastructure (the base) and superstructure (e.g., politics, laws, civil society) in governmentality. He intended to teach his successors of the Sasanian empire and the future generation of Persian rulers when and how to use force as an instrument or use religion as the ideological superstructure of the government. Ardashir presented his views about specific infrastructure and superstructure instruments of governance and drew attention to the proportional use of these instruments in different situations with which a ruler is confronted. This writing depicted a collection of ancient Persian maxims, and Iranian political wisdom which subsequently influenced Islamic political thought. More significant was the edict that ideology and

* **How to Cite:** Eslami, Rohollah; and Peyman Zangeneh. (2023, Spring) "A Structuralist Rereading of the Dialectics of Infrastructure and Superstructure in the Governmentality of Ardashir's Reign," *Fasl'nāmeḥ-ye siyāsat (Politics Quarterly)* 53, 1: 23-51, DOI: <https://doi.org/10.22059.JPQ.2023.338969.1007926>

Manuscript received: 28 September 2022; final revision received: 8 April 2023; accepted: 24 April 2023, published online: 14 June 2023



© Authors retain the copyright. Publisher: University of Tehran Press.

religion could be useful in running the kingdom, because of the unity of religion and state as illustrated by the claim that “king's authority is guarding religion, and religion is the foundation of king's authority”.

The main research question to be answered is, “what is the nature of the relationship between the ideological superstructure (such as religion, justice, *Farrah-e Īzadi*) and the infrastructure (foundation) of governance (e.g., the use of force and bureaucracy) in *Ahd-e Ardashir*?” In the hypothesis, the authors argue that there is a continuous and organic relationship between the infrastructure and the superstructure of Ardashir's political system, as described in *Ahd-e Ardashir*. Using the framework of Althusser's theory of ideology and ideological state apparatuses, the organic relationship between the superstructure and the infrastructure of governance is analyzed. The argument will be articulated by drawing from the literature that exists on Ardashir's edicts of governance and his views on issues such as establishing a central power with an organized bureaucratic system, consolidating power in his domain, relations with the outside world during the reign of Ardashir. In Althusser's view, religion as an ideological superstructure of a political system can be reflected in private and public spheres. What emerges from the content of *Ahd-e Ardashir* is that religion can flow into the society mainly through the public channel—i.e., the public institutions related to the government. The relationship between Althusser's infrastructure and the state repression apparatus can also be seen in *Ahd-e Ardashir*. In this paper, the infrastructure and superstructure of governance are first discussed and then connection between the two are examined. In conformity with Althusser's arguments, it is shown that ideological superstructure helped maintain the power of the state during the reign of Ardashir.

Keywords: Ardashir, Governmentality, Hard Power, Infrastructure, Soft Power, Superstructure

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

بازخوانی ساختارگرایانه دیالکتیک زیربنا و روبنا در حکومت‌مندی عهد اردشیر

روح‌اله اسلامی^{۱*}، پیمان زنگنه^۲

^۱ نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: eslami.ir@ferdowsi.um.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: peyman.zanganeh@mail.um.ac.ir

چکیده

عهد اردشیر از نوشته‌های مطرح در مورد چگونگی حکمرانی با در نظر گرفتن مصالح حکومت در دوره ساسانی است که منسوب به اردشیر، بنیانگذار این سلسله است. این اثر اندرزهایی را به پادشاه در مورد کسب، حفظ و تثبیت قدرت یادآور شده است. اردشیر در اثر خود درصدد است تا از ابزارهای مختلفی مانند خرد واقع‌گرایانه، بهره‌گیری از قوه قهریه، ایجاد اشتغال، دین و فره ایزدی که جنبه زیربنا و روبنا در امر حکومت‌مداری دارند، به شیوه مطلوبی استفاده کند. او بر آن است تا به آیندگان خود بیاموزد که حاکم در چه مواقعی باید از زور به‌عنوان ابزار زیربنایی و یا از دین به‌عنوان روبنای ایدئولوژیکی حکومت بهره گیرد. اردشیر ضمن وانمایی انواع ابزارهای زیربنایی و روبنایی در امر حکومت‌مداری، نسبت استفاده از آن را در موقعیت‌های متفاوتی که حکومت با آن روبه‌روست، مورد توجه قرار می‌دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که چه رابطه‌ای در حکومت‌مندی عهد اردشیر میان روبناهای ایدئولوژیکی حکومت و زیربناهای پایه‌ای مانند کاربرد زور و دیوان‌سالاری برقرار است؟ در فرضیه بیان می‌شود که از دیدگاه اردشیر، میان زیربنا و روبنا در نظام سیاسی موردنظر او، رابطه‌ای پیوسته و اندام‌وار برقرار است. با بهره‌گیری از چارچوب نظری زیربنا و روبنای آلتوسر، رابطه اندام‌وار میان روبناهایی مانند دین، دادگری و فره ایزدی و زیربناهایی مانند زور، دیوان‌سالاری و ایجاد شغل با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک ساختاری که ناظر بر دو وجه ساختاری و هرمنوتیکی است، تحلیل و بررسی می‌شوند. روابط میان روبناهای ایدئولوژیکی و زیربناهای پایه‌ای در عهد اردشیر، مبتنی بر نوعی رابطه اندام‌وار است.

واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی، حکومت‌مندی، دولت، ساختارهای نظم‌دهنده قدرت سخت، سازه‌های نظم‌دهنده قدرت نرم، عهد اردشیر

* استناد: اسلامی، روح‌اله؛ پیمان زنگنه. (۱۴۰۲، بهار) «بازخوانی ساختارگرایانه دیالکتیک زیربنا و روبنا در حکومت‌مندی عهد اردشیر»، فصلنامه سیاست، ۵۳: ۲۵-۵۲. DOI: 10.22059.JPQ.2023.338969.1007926
تاریخ دریافت: ۶ مهر ۱۴۰۱، تاریخ بازنگری: ۱۹ فروردین ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۴ خرداد ۱۴۰۲

۱. مقدمه

نظام‌های سیاسی برای ادامه زندگی‌شان، افزون‌بر کاربرد زور برای حفظ نظم، نیازمند سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی هستند. هرچند زور فیزیکی در کوتاه‌مدت می‌تواند مؤثر واقع شود، ولی دولت‌ها در بلندمدت برای تداوم زندگی خود نیازمند ابزارهای ایدئولوژیکی هستند که بتوانند سلطه خود را نزد مردم مشروع کنند. در هر دوره تاریخی، عنصر تعیین‌کننده به‌عنوان زیربنا متفاوت خواهد بود. همان‌طور که در دوره معاصر اقتصاد، عنصر زیربنایی و تعیین‌کننده روبناست، در عهد باستان نیز سیاست عنصر تعیین‌کننده و زیربنایی برای دیگر روبناها به‌شمار می‌آمد. پس در ایران باستان، ساخت سیاسی با محوریت پادشاه تعیین‌کننده دیگر ساخت‌ها بود. با نگاهی به عهد اردشیر از دیدگاه رابطه زیربنا و روبنا، می‌توان محوریت زیربنای تعیین‌کننده و مسلط ساخت سیاست را مشاهده کرد. اردشیر به‌عنوان مؤسس سلسله ساسانی با بهره‌گیری از عنصر مذهب و اندیشه تک‌خدایی در پاسخ به نظام نبود تمرکز اشکانیان، نظام سیاسی متمرکزی را پی‌ریزی کرد که مذهب زرتشتی به‌عنوان ایدئولوژی رسمی آن مورد توجه قرار گرفت. این اقدام بنیادین اردشیر در پی‌ریزی بنیان سیاسی متمرکز که با محوریت سیاست صورت گرفت، تغییراتی را در ساختارهای زیربنایی و روبنایی نظام سیاسی ساسانیان ایجاد کرد. اردشیر در اثر منسوب به خود یعنی عهد/ اردشیر، اندرزهای پندآموزی را به‌منظور حفظ نظام سیاسی به پادشاهان پس از خود کرده و درصدد بوده است تا میراثی را به‌منظور حکمرانی مطلوب از خود برجای گذارد. اردشیر در جای‌جای نوشته منسوب به خود، ضمن توجه به زیربناهایی مانند ارتش، دیوان‌سالاری، نظام خویشکامی و به‌کارگیری خرد، بر این باور بود که نظام پادشاهی بر پایه سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی مانند فره ایزدی، دین، دادگری و اعتدال که در حوزه روبنا قرار دارند، تداوم خواهد یافت.

یکی از اهداف اصلی این پژوهش، یافتن پاسخ‌های مناسب برای دو پرسش پژوهشی زیر است: ۱. اردشیر چه رابطه‌ای میان زیربنا و روبنا در یک نظام سیاسی برقرار می‌کند؟ ۲. در حکومت‌مندی عهد اردشیر میان روبناهای ایدئولوژیکی حکومت و زیربناهای پایه‌ای مانند کاربرد زور و دیوان‌سالاری چه رابطه‌ای برقرار است؟ در فرضیه بیان می‌شود که از دیدگاه اردشیر، میان زیربنا و روبنا در نظام سیاسی موردنظر او، رابطه‌ای پیوسته و اندام‌وار برقرار است. با بهره‌گیری از چارچوب نظری زیربنا و روبنای آلتوسر، رابطه اندام‌وار میان روبنایی مانند دین، دادگری و فره ایزدی و زیربنایی مانند زور، دیوان‌سالاری و ایجاد شغل با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک ساختاری که ناظر بر دو وجه ساختاری و هرمنوتیکی است، تحلیل و بررسی می‌شوند. نخست به تفکیک، زیربناها و روبناهای حکمرانی بررسی و سپس رابطه آن دو تحلیل خواهد شد. روشن می‌شود که روابط میان روبناهای ایدئولوژیکی و

زیربناهای پایه‌ای در عهد اردشیر، مبتنی بر نوعی رابطه اندام‌وار است. در روش پژوهشی زَندشناسی (هرمنوتیک)^۱ آنچه بیش از همه برای آگاهی بااهمیت است، صورت‌ها و روابطی است که نقش دلالت‌کننده و جهت‌مند دارند و در درون نظامی از روابط صوری که متشکل از تقابل و همانندی‌هاست، قرار گرفته است.

در این این پژوهش، از هرمنوتیک ساختاری به‌عنوان چارچوبی روش‌شناختی برای بررسی روابط میان روبناهای ایدئولوژیکی و زیربناهای پایه‌ای در عهد اردشیر استفاده خواهد شد. مفهوم «هرمنوتیک ساختاری»^۲ که الکساندر و اسمیت (Alexander & Smith, 2002) ابداع کردند، یکی از نوآوری‌هایی است که در نوعی از دایره هرمنوتیکی بین دو حالت در نوسان است: ۱. موقعیت‌های اجتماعی مشخص، کارکردها و دیگر رویدادها در یک سوی دایره؛ و ۲. در سوی دیگر، رویکردی برای تحلیل ابعاد نشانه‌شناختی زندگی اجتماعی (فرهنگ) که الهام تحلیلی و روش‌شناختی از ساختارگرایی ادبی، فلسفی و انسان‌شناختی می‌گیرد. هدف این رویکرد، درک آنچه افراد دیگر انجام می‌دهند از راه آشنایی با جهان تخیلی است که در آن اعمالشان نشانه‌هایی هستند. با هدف فهم متن از بافت^۳ (نوشتاری)، هرمنوتیک با تبیین‌های قانون‌نما یا قانون‌پوشش (نومولوژیک)^۴ تفاوت دارد و به‌جای آن به‌سوی آرمان یک شناخت مبتنی بر خرد و تفسیر هدایت می‌شود (Lueger and Hoffmeyer-Zlotnik, 1994: 294). بنابراین، هرمنوتیک به یک روش جهانی آگاهی تاریخی تبدیل می‌شود که تنها شناخت ممکن از حقیقت (درک زندگی با درک بیان) را در برمی‌گیرد. در نتیجه، تاریخ همچون متن تلقی شده و کاوش در گذشته به موضوع رمزگشایی متون تبدیل می‌شود (Gadamer, 1986: 24, as cited in Lueger and Hoffmeyer-Zlotnik, 1994: 294-295). متن که موضوع تحلیل هرمنوتیکی است، همیشه گونه‌ای ثبت همیشگی اشکال ثابتی از بیان پدیده‌های ثبت‌شدنی یا رویدادهایی از متن «جهان-زندگی»^۵ است. این پیشینه ثبت‌شده بیشتر دو گونه داده را در برمی‌گیرد: نخست، داده‌هایی درباره آنچه به‌عنوان محتوا ثبت شده است؛ و دوم، داده‌هایی درباره کار ثبت کردن به‌عنوان شکلی از بیان (Lueger and Hoffmeyer-Zlotnik, 1994: 295). تحلیل متنی روشی برای تجزیه و تحلیل داده‌هاست که محتوا و معنای متون یا ساختار و گفتمان آنها را از نزدیک بررسی می‌کند. متون می‌تواند از روزنامه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و ... باشد. تحلیل متنی می‌تواند با رویکردی کمی یا کیفی انجام گیرد؛ و در هر دو

-
1. Hermeneutics
 2. Structural Hermeneutics
 3. Context
 4. Nomological
 5. Lebenswelt (Life-World)

رویکرد، فرایند استاندارد برای چنین تحلیلی دربرگیرنده طرح دست‌کم یک پرسش پژوهشی آزمون‌شدنی، انتخاب متن مناسب در رابطه با این پرسش، و سپس تجزیه و تحلیل متن برگزیده شده است (Given, 2008). هرمنوتیک مجموعه‌ای از اندیشه‌ها درباره تفسیر^۱ است که باور دارد خواننده تنها از ویژگی ظاهری یک متن به معنای آن پی نمی‌برد، بلکه با قرار دادن به‌طور ضمنی یا آشکار یک متن در بافت^۲ و بستر وسیع‌تر نیز به درک معنای آن می‌رسد. اندیشه هرمنوتیک همچنین باور دارد که یک سند کامل (مانند یک کتاب) در یک بستر فرهنگی تفسیر می‌شود که به‌نوبه خود می‌تواند به‌عنوان مجموعه گسترده‌تری از متون که یک متن کانونی در آن قرار می‌گیرد، تعریف شود. از این‌رو هدف هرمنوتیک انتقادی^۳ آشکار ساختن «هر ساختار مهمی است که در آن معنای مستقیم، اولیه و موبه‌مو، افزون‌بر معنای غیرمستقیم، ثانویه و مجازی را مشخص می‌کند» (Ricoeur, 1991: 245, as cited in Wadhvani, 2023: 219). «تفسیر هرمنوتیک انتقادی» روشی برای تفسیر منابع تاریخی بر پایه تحلیل متون و داده‌های کیفی است. تفسیر فرایندی برای انباشت آنچه پیشتر از نظر مفهومی درک شده، به‌شمار می‌آید، همچنین راهی است برای پرسش، نقد و بازبینی آنچه در آغاز شناخته شده به‌نظر می‌آید (Wadhvani, 2023: 230).

۲. پیشینه پژوهش

احسان عباس (۱۳۴۸) از جمله نویسندگان عربی است که به پژوهش در مورد عهد اردشیر پرداخته است. او با گردآوری اندرزهای اردشیر بابکان در مجموعه‌ای مدون با همین نام، درباره شیوه‌های حکومت‌داری، موضوع‌های بسیار مهمی را به پادشاهان که خطاب به پسرش، شاپور نوشته است، برای اداره هرچه بهتر امور سیاسی و اجتماعی جامعه با در نظر داشتن وجه مصلحت حکومت مورد توجه قرار داده است. این نوشتار با بهره‌گیری از این اثر در تلاش است تا با استفاده از مدل نظری زیربنا و روبنای آلتوسر، خوانش جدیدی از عهد اردشیر را فراروی خوانندگان قرار دهد (Abbas, 1969). احمدوند و اسلامی (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران* با بهره‌گیری از مدل نظری جان مارو، غایت اندیشه سیاسی، کیستی حکمران، چگونگی اعمال قدرت و نقش مردم را در قالب حق اعتراض در سلسله‌های پادشاهی هخامنشی، اشکانی و ساسانی تحلیل و بررسی کرده‌اند. این اثر در بخش مربوط به ساسانیان و آن هم در مبحث مربوط به چگونگی اعمال قدرت در دولت ساسانی به کتاب عهد اردشیر استناد کرده و بر آن شده است تا روش‌های اعمال قدرت از دیدگاه عهد اردشیر را

1. Interpretation
2. Context
3. Critical Hermeneutics

به تفصیل تحلیل و بررسی کند. این نوشتار ضمن بهره‌گیری از مباحث مربوط به عهد اردشیر در کتاب *اندیشه سیاسی ایران باستان*، به دلیل نوع رویکرد متفاوتی که اتخاذ کرده، راه متفاوتی را از اثر احمدوند و اسلامی در پیش گرفته است. در این اثر از بخش‌هایی از مبحث عهد اردشیر کتاب پیش‌گفته که با رویکرد نظری این مقاله تناسب دارد، استفاده شده است (Ahmadvand and Eslami, 2017).

اسلامی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی، استراتژی و تکنیک‌های سیاست خارجی ایرانشهری» به تحلیل مبانی و ابزارهای عملی و فنون سیاست خارجی ایرانشهری پرداخته است. نویسنده در این اثر در کنار سیاست غربی و اسلامی، به پی‌ریزی بنیان سیاست خارجی ایرانشهری پرداخته که در نوع خود حائز اهمیت است. این نوشتار از برخی مفاهیم موجود در این مقاله مانند فره ایزدی و... برای تقویت مباحث مربوط به زیربنا و روبنا در حکومت‌مندی عهد اردشیر بهره گرفته است (Eslami, 2020). رجایی (۱۳۷۵) و عنایت (۱۳۷۷) به ترتیب در آثاری با عنوان *تحول اندیشه سیاسی شرق باستان و نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام* به تشریح روند کلی اندیشه سیاسی و نهادهای ایران باستان پرداخته‌اند. این نوشتار با اینکه این آثار، به طور مستقیم به موضوع حکومت‌مندی در عهد اردشیر ورود پیدا نکرده‌اند، از برخی از مفاهیم پایه‌ای موجود در آن مانند نظام خویشکاری به منظور تقویت مباحث مفهومی مربوط به عهد اردشیر استفاده کرده است (Enayat, 1998; Rajaei, 1996).

مجتبایی (۱۳۹۹) نیز در کتابی با عنوان *شهر زیبای افلاطون و شهر یاری آرمانی در ایران باستان* به طرح مباحث اندیشه‌ای ایران باستان مانند آیین شهر یاری ایران، حکمت و حکومت، زرتشت و شاهان هخامنشی پرداخته است. همچنین بررسی تعاملات فرهنگی ایرانیان و بربرها افزون بر مفاهیم اندیشه‌ای که او بررسی کرده، از ویژگی‌های برجسته این اثر است. نوشتار حاضر نیز از برخی مفاهیم اندیشگی این کتاب که مربوط به رابطه میان دین و دولت است، بهره گرفته، اگرچه در سایر موارد، راهی متمایز از این اثر را پیموده است (Mojtabai, 2020). کرون (۱۳۸۹) نیز در بخشی از کتاب خود با عنوان *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام* به طرح مباحثی درباره اندرزنامه‌ها (نصیحه‌الملوک‌ها) می‌پردازد. او با یادآوری این نکته که ساسانیان در ایران باستان بر پایه عدل و داد عمل می‌کردند، به گونه‌ای که این امر به زایش رونق و آبادانی نیز یاری رسانده، به موضوعی مشابه اندرزهای عهد اردشیر پرداخته است (Crone, 2010).

افزون بر اینها، آثاری نیز به زبان انگلیسی نیز منتشر شده است که می‌تواند در راستای موضوع مورد نظر (عهد اردشیر) به کار گرفته شود. به طور نمونه، دریایی در اثرش با عنوان *ایران ساسانی: پیدایش و سقوط یک امپراتوری*، ضمن شرح تحولات دوره ساسانی و نام بردن از اردشیر بابکان بر این باور است که برای پرداختن به مسائل مدرن ایران امروز نیز، رجوع به

امپراتوری ساسانی و میراث‌های آن ضروری است (Daryae, 2009). پورشریعی نیز در کتابی درباره عصر ساسانیان به بررسی موضوع چرایی غلبه اعراب بر امپراتوری قدرتمند ساسانی پرداخته است. از نظر او عوامل و زوال داخلی از بزرگ‌ترین دلایل فروپاشی ساسانیان بوده است. هرچند این نوشته به توضیح درباره عهد اردشیر نپرداخته، ولی آگاهی از دلایل فروپاشی ساسانیان، آن هم میراثی که مربوط به اردشیر است، حائز اهمیت است. به‌خصوص اینکه با اطلاع از زوال ساسانیان می‌توان به بی‌توجهی به اندرزهای اردشیر در امر حکومت‌مندی از سوی کارگزاران این سلسله بیشتر پی برد (Pourshariati, 2008).

۳. رویکرد نظری: زیربنا و روبنا در اندیشه آلتوسر

از نگاه آلتوسر، ساختار هر جامعه به‌عنوان زیربنا به‌وجودآورنده روبناست (Althusser, 1970: 92). مهم‌ترین تمثیل‌هایی که درباره رابطه زیربنا و روبنا در مارکسیسم عنوان شده، عبارت است از تمثیل بازتاب یا تعیین‌کنندگی یکجانبه، تمثیل دیالکتیکی یا تعیین‌کنندگی دوجانبه و تمثیل کلیت یا تعیین‌کنندگی همه‌جانبه (اندام‌وار) (Bashiriyah, 2001: 284-285). بر پایه تلقی بازتابی یا یکجانبه از رابطه زیربنا و روبنا، روابط تولید (اقتصاد) نسبت به سیاست و ایدئولوژی از لحاظ علیت اولویت دارند. روابط زیربنایی دولت، روابط تولیدند که قدرت دولتی محصول آنهاست. تفسیر دوجانبه یا دیالکتیکی تمثیل زیربنا و روبنا نیز نخستین بار توسط انگلس مطرح شد. در این برداشت زیربنا و روبنا مجزا و دارای روابط خارجی نسبت به یکدیگر تلقی می‌شود، با این تفاوت که روبنا دارای نقش تاریخی و تعیین‌کننده‌ای است. به نظر انگلس میان اقتصاد و ایدئولوژی، رابطه‌ای متقابل یا دیالکتیکی وجود دارد. خلاصه اینکه روبنا بر زیربنا تأثیر دارد، هرچند که زیربنا محرک اصلی در تاریخ است. در برخی موارد، مارکس برای زیربنا و روبنا از تمثیل ارگانیسم (تعیین‌کنندگی همه‌جانبه) بهره گرفته و جامعه را به‌مانند کلیتی اندام‌وار تلقی کرده است. در این زمینه زیربنا و روبنا، اجزا مجزا و واجد روابط بیرونی نیست و تنها به‌صورت جزئی از یک کل واحد عمل می‌کند. آلتوسر نیز در این خصوص همسو با نظریه سوم، تمثیل کل اندام‌وار را بر تمثیل زیربنا و روبنا در اشکال گوناگون آن ترجیح می‌دهد و می‌کوشد تا در درون این تمثیل، تفسیری غیردترمینیستی درباره اولویت عنصر اقتصادی به‌دست دهد (Bashiriyah, 2001: 277-306).

این نگاه آلتوسر با تفسیرهای اقتصادگرا و جزمی مارکس و طرفداران کنشگرایی آن تفاوت دارد و با این نظریه می‌توان دوره‌ها و متفکران قدیمی را نیز بررسی کرد، چراکه عنصر تعیین‌کنندگی به مناسبات فرهنگی، مذهبی و اندیشه‌ای نیز اشاره دارد. آلتوسر میان قدرت دولت و دستگاه دولت تمایز قائل می‌شود. دستگاه دولت موردنظر او دربرگیرنده ارتش، پلیس،

دادگاه، زندان و... است که همیشه در قالب اشکال فیزیکی نیز عمل نمی‌کند (Althusser, 1970: 102). چیزی که آلتوسر بر نظریه مارکسیستی دولت افزوده و گونه‌ای نوآوری است، تأکید بر دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت است. از نظر وی، دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت با دستگاه سرکوب دولت مانند ارتش، پلیس، دادگاه و زندان یکی نیستند. دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت عبارت‌اند از داد مذهبی، آموزشی، حقوقی و قضایی، سیاسی و فرهنگی (Althusser, 2017: 337). آلتوسر بر این باور است که دولت‌ها قادر به حفظ نظارت با توان بازتولید موضوع‌هایی هستند که معتقدند، موقعیت آنها در ساختار اجتماعی طبیعی است (Lewis, 2022). از نگاه او، ایدئولوژی ابزاری است که به‌وسیله آن با محیط پیرامون ارتباط برقرار می‌کنیم (Gorgin Paveh, 2018: 23) و بدون توسل به خشونت به دستگاه‌های دولتی ایدئولوژیک وحدت می‌بخشد (Payne, 2009: 72). به باور آلتوسر، ایدئولوژی را نمی‌توان با استناد به علل اقتصادی توضیح داد، چراکه علت‌های مادی به شکل ناب به زندگی انسان وارد نمی‌شود، بلکه از راه نمادها در اختیار انسان قرار می‌گیرند (Knoblauch, 2011: 335). از دید او، ایدئولوژی در جوامع مدرن مانند دستگاهی است (Bashiriyah, 2001: 336). که انسان را به مسیری هدایت می‌کند تا تحمیل‌ها را بپذیرد و طوری رفتار کند که ایدئولوژی می‌خواهد (Knoblauch, 2011: 336).

جدول ۱. مفاهیم، تعاریف و نمودها در رویکرد نظری آلتوسر

مدل مفهومی	تعریف	نمودها
روبنا	ایدئولوژی: نظامی از باورهاست که دولت به‌وسیله آن سلطه خود را بدون کاربرد زور و با رضایت افراد حکومت‌شونده اعمال می‌کند.	کلیساها- مساجد- مدارس دولتی عمومی و خصوصی- ادبیات- هنر- ورزش
زیربنا	اقتصاد: مبتنی بر شیوه تولید است که در دوره سرمایه‌داری، جهت‌دهنده به کردارهای سیاسی-حقوقی و ایدئولوژیک است. سیاست: عنصر محوری در تصمیم‌گیری‌های پایه‌ای جوامع به‌شمار می‌آید، به شیوه‌ای که این حوزه به دیگر ساخت‌ها جهت می‌دهد.	جهت‌دهنده به دولت و بافتار اجتماعی و طبقاتی در دوره مدرن تلقی می‌شد. منطبق با دوره پیشامدرن به‌عنوان عنصر زیربنایی و مسلط قلمداد می‌شد.
تعیین بخشی	بیانگر سه نوع رابطه تعین بخشی یکجانبه، دوجانبه یا دیالکتیکی و همه‌جانبه یا اندام‌وار است.	رابطه یکجانبه/ دولت مارکسیستی موردنظر مارکس. رابطه دیالکتیکی/ دیدگاه انگلس رابطه اندام‌وار/ دیدگاه آلتوسر
رابطه اندام‌وار	اقتصاد- سیاست - ایدئولوژی	ماهیت ارتباط سه‌گانه اقتصاد- سیاست- ایدئولوژی بر حسب دوره‌های تاریخی از

مدل مفهومی	تعریف	نمودها
		حیث مسلط بودن یکی از این سه عنصر، متفاوت است.

منبع: نگارندگان

۴. زیربناهای حکمرانی از دیدگاه عهد اردشیر

دیوان‌سالاری و نظام اداری برای ساخت حاکمیت، اعمال مستقیم قدرت و قوه قاهره ارتش، نظام خویشکاری و تعادل طبقاتی، ایجاد شغل به‌عنوان کار ویژه حکومت و مشروعیت کارامدی حکمران، توجه به ضرورت‌های اقتصادی و عقل معاش و به‌کارگیری خرد واقع‌گرایانه از جمله بزرگ‌ترین سازوکارهای سرکوبگر دولت در حوزه زیربنا در عهد اردشیر به‌شمار می‌آیند که به آنها پرداخته خواهد شد.

۴.۱. دیوان‌سالاری و نظام اداری برای ساخت حاکمیت

به باور اردشیر، پادشاه در رأس نظام دیوان‌سالاری قرار دارد. جان و مال مردم در دست اوست و او تنها کسی است که می‌تواند اعلام جنگ و صلح کند (Khorramshad and Eslami, 2013: 10). افزون‌بر این، اردشیر در بحث از دیوان‌سالاری به‌عنوان یکی از زیربناهای مرتبط با ساخت سیاسی تعین‌بخش، آن‌گونه که موردنظر آلتوسر است، چارچوبه‌های نظارتی نامحسوسی را برای آن در قالب سازوکار نظارتی جاسوس‌گماری اتخاذ می‌کند. او بهره‌گیری از سیستم کنترلی جاسوس‌گماری را به‌عنوان زیربنای مؤثر متصل به ساخت مسلط سیاست، برای آگاهی از کاستی‌های حکومت‌داری ضروری می‌داند. «بدانید هر کسی از شما بخواهد رفتاری دارا شود که مردم او را بستانند،... چنین کسی باید بر خویشتن جاسوسانی گمارد» این تدبیر اردشیر برای اصلاح سیستم اداری صورت می‌گیرد، زیرا اگر دیوان‌سالاری کارامدی وجود داشته باشد، بسیاری از مشکلات در حوزه روبناهایی مانند باورها و عقاید مردم نیز پدید نخواهد آمد.

در ساختار دیوان‌سالاری عهد ساسانی، اشراف دیگر آن قدرت سیاسی قبلی را نداشتند و ذیل یک ساختار دیوان‌سالار متمرکز واقع شدند. از این‌رو ویژگی برجسته ساسانیان از نظر دیوان‌سالاری، تکیه پادشاه بر دهقانان و نجبای درجه دوم در روستاها بود (Enayat, 1998: 64).

همسان با این دوره، اشراف نیز یکی دیگر از زیربناهای محوری عهد اردشیر در امر حکمرانی به‌شمار می‌آیند. از دیدگاه اردشیر، اشراف، قدرت مطلقه را در دست دارند و با داشتن ابزاری چون مشورت‌دهی به پادشاه و همنشینی با او، تأثیرگذاری بر تصمیم‌های مهم سیاسی، دامنه

بی‌چون و چرایی قدرت را در سطح پادشاه به اشراف انتقال می‌دهد (Ahmadvand and Eslami, 2017: 211). به هر روی استقرار اشراف در رأس دستگاه دیوان‌سالاری، حاکی از نقش تأثیرگذار آنان در امور کشوری است. به شیوه‌ای که این حضور حتی در جهت‌دهی به روبناهای حکومت نیز مؤثر بوده است. همچنین دیوان‌سالاری دوره ساسانیان زیربنایی مهم در جهت‌دهی به امور شهری نیز به‌شمار می‌آمده است، به شیوه‌ای که هیچ شهری بدون منطقه زیر سلطه‌اش قابل تعریف نبود و هیچ منطقه‌ای بدون یک کانون انتظام بخش مانند شهر تصورشدنی نبود. شهر به نمایندگی از نهاد قدرت، منابع ثروت و تولید گرداگرد خود را به دست می‌گرفت و امنیت و خدمات آبرسانی روستاها را تأمین می‌کرد (Khalatbari and Partovi-Moghadam, 2011: 57). از این‌رو اردشیر ظرف چند سال اجزای پراکنده کشور اشکانی را به واحدی مستحکم مبدل ساخت که بیش از چهارصد سال تداوم یافت (Christensen, 1999: 146). بنابراین بر پایه خوانش آلتوسری از رابطه زیربنا و روبنا در عهد اردشیر باید گفت که شیوه اعمال اجبار از سوی دستگاه دیوان‌سالاری در عهد اردشیر به شکل غیرفیزیکی و در قالب دستورهای توأم با اجبار اداری بوده است.

۲.۴. اعمال مستقیم قدرت و قوه قاهره ارتش

اردشیر درباره ضرورت اهمیت زیربنای زور به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های محوری در حکومت می‌گوید: «بدانید پیکارتان با ملت‌های دشمن پیش از آنکه با خوی‌های زشتی که در مردم خودتان است، پیکار کنید، نه از نیکو رهبری بلکه زیانکار است» (Abbas, 1969: 75). اردشیر همچنین در مورد اهمیت ضرورت استفاده از نیروی قهریه به‌عنوان یک قدرت زیربنایی می‌گوید: «بدانید آنکه از شما پس از من رشته کار مردم را به‌دست گیرد و چنددستگی در دین و پایگاه‌ها پدید آمده ...، اگر نتواند بر این‌گونه آشوب‌ها چیره شود. بی‌درنگ باید بکوشد تا از افزونی که دارد بر کمی که در ایشان است، پیروز گردد» (Abbas, 1969: 79 and 80). این گفته اردشیر حکایت از آن دارد که زمانی که اوضاع کشور پس از پادشاه قبلی و قبل از روی کار آمدن پادشاه جدید آشفته است، پادشاه جدید باید بتواند با سرپنجه تدبیر و با بهره‌گیری از زیربنای زور، نابسامانی‌ها در روبنای دینی و زیربنای طبقاتی را بسامان گرداند. به هر حال بهره‌گیری از عنصر زور با تأکیدی که اردشیر بر استفاده از خشم دارد، نشان‌گر آن است که او برای کاربست زور به‌عنوان زیربنایی مؤثر در بازگرداندن نظم و آرامش به سرحدات کشور، نقش مهمی را قائل است. اردشیر در تأیید به‌کارگیری عنصر زیربنایی زور در ادامه می‌گوید: «کسی از به‌کار بردن زور بیم دارد که از به‌کار رفتن زور به زیان خودش همی ترسد. به‌کار بردن زور درباره دسته‌ای از مردم در چنین حالی به مصلحت بازمانده ایشان است. ... زیرا او را

به زیان خود و همدستانش به کار نبسته و ضد دشمنان به کار برده است» (Abbas, 1969: 80). در این بند، اردشیر کاربست زور را برای بازگرداندن امور به حالت عادی و ایجاد نظم، نفعی بزرگ برای مردم و زبانی بزرگ برای دشمنان تلقی می‌کند. حتی اردشیر باور دارد پادشاهی که مزیت استفاده از زور را نداند یا توان بهره‌گیری از قوه قهریه را نداند، شایسته پادشاهی نیست و می‌گوید: «اگر یکی در هنگام فرمانروا شدن با مردمی دشمن رویه‌رو شد و نیرویی که ایشان را به صلاح آورد در خویشتن ندید، شاهی را زودتر از یک پیراهن شپش‌دار از تن خواهد کند» (Abbas, 1969: 81). از نظر اردشیر، رعیت از پادشاه به دلیل اینکه امکان استفاده از زیربنای زور برایش فراهم است، می‌ترسد. «برای رعیت شهریاری که از او بترسند به از شهریاری است که او از رعیت بترسد» (Abbas, 1969: 12). بنابراین تأکید اردشیر در کاربست عنصر زور، یادآور دستگاه سرکوب موردنظر آلتوسر است که برای دولت در نظر می‌گیرد که در عین حال بسیار منسجم نیز عمل می‌کند.

۳.۴. نظام خویشکاری و تعادل طبقاتی

یکی از زیربناهای مهم در دوره ساسانی، نظام خویشکاری یا همان ساخت طبقاتی جامعه بود. در این باره محروم کردن طبقات از آموزش و پرورش نیز مایه تحکیم امتیازهای طبقاتی می‌شد. فردوسی در شاهنامه حکایت می‌کند که چون انوشیروان برای جنگ با روم به پول نیازمند شد. وزیر اعظم او در پی چاره‌جویی افتاد و به کفشگری برخورد که ثروتی هنگفت اندوخته بود. کفشگر به وزیر اعظم گفت که آماده است تا همه ثروت خود را در خدمت حکومت گذارد، به شرط آنکه فرزندش اجازه یابد درس بخواند. وزیر چون این پیام را به شاه رساند، شاه آن را رد کرد، زیرا عقیده داشت، ممکن است کفشگرزاده، روزی در پرتو دانش و فرهنگ به مقام وزارت برسد و این شایسته فرزندان انوشیروان نخواهد بود (Enayat, 1998: 65). در اصول حکومت‌مندی ایران‌شهری ساسانیان مندرج در عهد اردشیر به در جای خود بودن هر کس توجه بسیاری می‌شود. اشراف قدرت مطلقه را کنترل می‌کنند و برای اینکه کاست آنها بسته بماند، دو سازوکار ازدواج با خویشاوندان و کمی شمار فرزندان پیشنهاد شده است (Khorramshad and Eslami, 2013: 11). از نظر اردشیر وادار ساختن هر گروه از مردم به کار نباید با اساس گروه‌بندی‌هایی که جامعه بر آن بنا شده است، در تضاد باشد. لیکن در نزد او جابه‌جا شدن از گروهی به گروه دیگر، بنیاد جامعه را خواهد لرزاند (Abbas, 1969: 38). بنابراین اردشیر با در نظر گرفتن نظام خویشکاری و برجسته کردن تمایزهای طبقاتی به عنوان اصلی زیربنایی در تلاش بود تا بدین وسیله، نظم و انتظام جامعه حفظ شود و هرج و مرج جامعه را فرانگیرد (Abbas, 1969: 39). تأکید جزمی بر

تقسیم کار و خویشکاری اقشار متفاوت در نزد هریک از اقشار به تناسب حوزه کار آنها موجب انباشت قدرت، سرمایه، اطلاعات و امکانات می‌شد و همین باعث می‌شد که گاه پادشاه برای حفظ خویش یا حل و فصل مشکلاتش به آنها متوسل شود (Rajaei, 1996:96). از این رو نظام خویشکاری از جمله زیربناهای مرتبط با ساخت مسلط سیاست در دوره باستان است که در سطح جامعه به شیوه اجبار غیرفیزیکی، قواعدی را مبنی بر کاست طبقاتی متصلب بر جامعه تحمیل می‌کند که امکان هرگونه تحرک طبقاتی را از افراد جامعه سلب می‌نماید. همچنین پیچیدگی و پیوستگی اجزای جامعه در حکومت‌مندی عهد اردشیر به گونه‌ای بود که پادشاه به عنوان عنصر محوری در ساخت مسلط سیاست به بهره‌گیری اندام‌وار از زیربنای نظام خویشکاری نیاز داشت.

۴.۴. ایجاد شغل به عنوان کار ویژه حکومت و مشروعیت کارآمدی حکمران

لایه پایین جامعه، گسترده‌ترین طبقات را در برمی‌گیرد. عهد اردشیر در مورد این طبقات گسترده بر بیکار نبودن مردم تأکید دارد (Khorramshad and Eslami, 2013:12). از این رو عنصر بیکاری به سبب ارتباط با ساخت تعیین‌کننده و نه مسلط اقتصاد در این دوره زیربنایی مؤثر در عهد اردشیر به شمار می‌آید. از نظر اردشیر برای رعیت، بیکاری بزرگ‌ترین خطر است. می‌گوید: «بیکاری مردم را در خرده‌گیری بر حکومت... و آگاه گردیدن بر عیب‌های نهفته دلیر می‌سازد. این همان راهی است که خطرهای دینی نیز از همان راه به شهریاری رو می‌آورد» (Abbas, 1969:37). او در ادامه معتقد است که: «مردم... هر زمان بیکار ماندند، بدگویان به میان ایشان اندر شوند و بد گفتن آغاز کنند و از همین راه است که پیوسته بر شماره ناخشنودان افزوده گردد... در این هنگام است که مرزها شکسته شود و شکوه آیین از میان رود و دو خطر که بیرونی و درونی است، برای برانداختن پادشاهی و شکستن نیروی دولت با هم رو می‌آورد» (Abbas, 1969:37). اردشیر، بیکاری را یگانه عاملی می‌داند که همه آفت‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد. از نظر او، بیکاری نوعی بیماری است که به شاه و مردم به صورت توأمان آسیب می‌رساند (Abbas, 1969:80). بنابراین به دلیل آفاتی که بیکاری ممکن است در بنیان‌های زیربنایی و جامعه ایجاد کند، بر پادشاه فرض است تا با ایجاد اشتغال و رفع دغدغه‌های معیشتی آنان، زمینه مساعدی را برای همسویی توده مردم با ساخت قدرت فراهم آورد.

۴.۵. توجه به ضرورت‌های اقتصادی و عقل معاش

اردشیر به ضرورت‌های اقتصادی به‌عنوان عنصری زیربنایی توجه دارد و می‌گوید: «انبارداری مکنید تا گرانی به شما روی نیاورد» (Abbas, 1969: 103). یا درباره ضرورت توجه به این زیربنای مهم می‌گوید: «خراج ستون کشور است که با داد افزایش گیرد و از ستم کاهش» (Abbas, 1969: 114). و یا در جمله‌ای درباره روش به‌دست آوردن مال و دارایی اظهار می‌دارد: «هر که مال از راه‌های ستایش آور باز دارد، مالش به دست کسی افتد که او را نستانبد» (Abbas, 1969: 116). در عهد اردشیر، احتکار کالاها که سبب گرانی می‌شود، علت بزرگ شکل‌گیری آن، رانت و فساد اقتصادی است که اگر حاکم در زیربنای مسلط سیاست چاره‌ای برای آن نیندیشد، زمینه‌های زوال حکومت در اثر نبود واپایش بر حوزه زیربنایی و تعیین‌کننده اقتصاد فراهم خواهد شد، پس به‌منظور اهمیت این موضوع است که اردشیر جلوگیری از احتکار کالا را امری ضروری می‌بیند. از این‌رو اقتصاد و ضرورت‌های اقتصادی در عهد اردشیر، هرچند به‌عنوان عنصر زیربنایی مورد توجه است، اگرچه به‌دلیل ضرورت‌های سیاسی حاکم بر دوره ایران باستان و به‌ویژه عهد اردشیر، زیربنایی تعیین‌کننده است، ولی عنصر مسلط در این دوره به‌شمار نمی‌آید.

۴.۶. به‌کارگیری خرد واقع‌گرایانه

استفاده از خرد از جمله سازوکارهای زیربنایی است که از سوی پادشاه برای گردش امور مملکت به‌کار می‌رود. پادشاه در بسیاری از موضوعات با مسائلی در امر حکومت‌داری خود روبرو می‌شود که نمی‌تواند آنان را در ابتدا با عنصر زیربنایی زور حل‌وفصل کند، زیرا اگر چنین کند، زمینه‌های از دست رفتن مشروعیت و زوال خود را فراهم خواهد آورد. از این‌رو شایسته است تا با تأمل و تدبیر و بهره‌گیری از عنصر زیربنایی خرد، زمینه‌ای را فراهم کند که مشروعیت کارهای افرادی که ممکن است برای شاه در آینده دردسر ایجاد کنند، فرو ریزد، زیرا در چنین وضعیتی، افرادی که به روبناهای آن نظام سیاسی مانند بسیاری از باورهای مطلوب آن نظام سیاسی که در نزد مردم نیز مورد قبول است، عمل نکنند، منزوی می‌شوند و حاکم با فهم این شرایط خواهد توانست علیه این دسته از افراد از عنصر زیربنایی فریب نیز بهره گیرد. در عهد اردشیر در عین اینکه هوش یکی از یاران خرد است (Abbas, 1969: 117)، در فقره‌ای به این مهم به شیوه مبسوطی پرداخته شده است. اردشیر در این باره در فرازی طولانی ولی پندآموز می‌گوید:

«دسته دیگری هست که به‌ظاهر فروتنی نماید و در دل تکبر دارند. ... اگر شاه بخواهد بر ایشان بکوبد بزه آشکاری .. از ایشان سراغ ندارد. ... در چاره‌گری بایشان، راه آنست که شاه آنان را بخواسته‌های این جهان گرفتار سازد. ... برای همین، ... رسوایی‌شان هویدا گردد و گناهانی از ایشان پدید آید که شاه ... بنام آن ... خون ایشان بریزد» (Abbas, 1969: 93-94).

بنابراین به‌کارگیری خرد واقع‌گرایانه از آنجا که مانند زور، بسیاری از گره‌های فراوری حکومت را به شیوه تدبیر معطوف به قدرت می‌گشاید، عنصری زیربنایی و مرتبط با ساخت سیاست به‌شمار می‌آید. از همین رو بهره‌گیری از خرد را می‌توان به‌سبب اهمیت، ذیل دستگاه سرکوب دولت قرار داد، زیرا در دستگاه سرکوب دولت بر پایه روایت آلتوسری آن، یکسره زور مطلق نیز به‌کار نمی‌رود. پس استفاده از عنصر خرد و تدبیر در چنین وضعیتی معنا می‌یابد.

جدول ۲. زیربنای حکومت در عهد اردشیر

شاخص	تعریف و نموها
دیوان‌سالاری	اردشیر، بهره‌گیری از سیستم کنترلی جاسوس‌گماری را به‌عنوان یک زیربنای مؤثر متصل به ساخت مسلط سیاست، برای آگاهی از نقایص حکومت‌داری ضروری می‌داند.
ضرورت استفاده از قوه قهریه	اردشیر می‌گوید: جانشین من پس از مشاهده چنددستگی در دین اگر نتواند بر آن غلبه کند. باید بکوشد تا از افزونی که دارد برکمی که در ایشان است، پیروز گردد.
نظام خویشکاری و تعادل طبقاتی	به باور اردشیر، وادار ساختن هر گروه از مردم به کاری نباید با اساس گروه‌بندی‌هایی که جامعه بر آن بنیاد نهاده شده است، برخورد کند.
ایجاد شغل به‌عنوان کار ویژه حکومت و مشروعیت کارآمدی حکمران	از نگاه اردشیر، بیکاری مردم را در خرده‌گیری بر حکومت... و آگاه گردیدن بر عیب‌های نهفته دلیر می‌سازد.
توجه به ضرورت‌های اقتصادی و عقل معاش	اردشیر می‌گوید: «انبارداری مکنید تا گرانی به شما روی نیاورد» و یا در مورد ضرورت توجه به این زیربنای مهم (ضرورت‌های اقتصادی) می‌گوید: «خراج ستون کشور است که با داد افزایش گیرد و از ستم کاهش»
به‌کارگیری خرد واقع‌گرایانه	اردشیر معتقد است که راه مقابله با افراد به ظاهر فروتن و در واقع متکبر، مشغول ساختن آنان به خواسته‌های این‌جهانی است.

منبع: نگارندگان

۵. روبناهای حکمرانی از دیدگاه عهد اردشیر

برخورداری پادشاه از فره ایزدی، دین و دولت و همزادی آن دو، رعایت اعتدال در حکمرانی و لزوم توجه به دادگری از بزرگ‌ترین سازوکارهای ایدئولوژیکی دولت در حوزه روبنا به‌شمار می‌آیند که به آنها پرداخته خواهد شد.

۵. ۱. برخورداری پادشاه از فره ایزدی

انسان کامل به نیروی خرد و توانمندی و تأیید الهی سرنوشت جامعه را به دست می‌گیرد. در اندیشه ایرانی به چنین کارگزار حکومتی انسان فرهمند می‌گویند (Eslami, 2020: 6). در دوره باستان، جنس پادشاه برخوردار از فره ایزدی از خلق یا عموم مردم متمایز بود، به طوری که رودکی، شاعر مشهور قرن چهارم هجری در شعری با این عنوان که: «خلق همه آب و خاک و آتش و بادند / وین ملک از آفتاب گوهرسان» بر این مدعا صحه می‌گذارد (Crone, 2010: 363). گفتنی است در اینجا با نوعی ساختار متفاوتی در سیاست مواجهیم که به نوعی اشاره به احاله امور سیاسی و اجتماعی به قدرت‌های ماورایی همچون اسطوره و خرافه دارد (Jazai and Eslami, 2019: 21). در این زمینه اردشیر نیز ضمن اذعان به تمایز سرشت پادشاه و رعیت بر این باور بود که شهریاران همیشه باید مراقب رفتار مردم باشند (Abbas, 1969: 76). این فره ایزدی نمایانگر همان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش مورد نظر آلتوسر در بخش سازوکارهای ایدئولوژیک دولت است که اردشیر با بهره‌مندی از آن می‌توانست بر مردم حکمروایی داشته باشد. بدین‌سان در تفکر ایران باستان، شاه جدید حتی اگر از تخمه پادشاهی باشد و در دربار سلطنتی نیز تربیت شده باشد، ولی دین‌یار نباشد، بدون مشروعیت است (Ahmadvand and Eslami, 2017: 58). اردشیر به قواعد و چارچوبه‌هایی که نظم و انتظام اجتماعی را برپا می‌دارد، سخت پایبند بود و انتظار داشت که مردم و حاکمان به این عناصر روبنایی برای تداوم نظم مطلوب پایبند بمانند. او می‌گوید: «خوشی راستین رعیت در ستودن شاهان است و خوشی راستین شاهان در مهرورزی به رعیت» (Abbas, 1969: 82). البته همه مردم به طریق یکسانی نمی‌توانستند در تداوم نظم مطلوب مورد انتظار اردشیر کوشا باشند، چون سرشت متفاوت آنان تحقق چنین انتظاری را با مشکل روبرو می‌ساخت. از این‌رو از نظر مینوی خرد مردم سه دسته‌اند، مردم، نیم مردم و نیم دیو. مردم به آفریدگاری اورمزد و نابودکنندگی اهرمن بی‌گمان است. نیم مردم نیز گاهی کار نیک به کام اورمزد و گاهی به کام اهرمن انجام می‌دهد و نیم دیو هم غیر از بهره‌مندی از اسم مردمی و مردم‌زادگی، از هر جهت به دیو دویا شبیه است (Tafazoli, 1975: 60). بنابراین برخوردار از فره ایزدی به عنوان روبنایی ایدئولوژیک از دیدگاه اردشیر، صفتی است که حاکم ضمن برخوردار از آن به دلیل پذیرشی که در مردم نسبت به او ایجاد می‌کند، می‌تواند نظم و سامان سیاسی را در مرزهای مملکت خود برقرار کند.

۵.۲. دین و دولت و همزادی آن دو

دین از مهم‌ترین روبناهای ایدئولوژیک در عهد اردشیر به‌شمار می‌آید که هرگونه تغییر در آن در ثبات و عدم ثبات حکومت مؤثر است. هم‌پیوندی دین و دولت در تاریخ باستانی ایران از

قدمتی دیرین برخوردار است و گفته شده است که شاهی‌آرامانی وقتی محقق خواهد شد که قدرت حکومت با عدل و دین و حکمت توأم باشد. زرتشت نیز در سرودهای خود این آرزو را چنین بیان می‌کند: «باشد که شهریاران خوب شاهی کنند با کردارهای حکمت خوب» (Mojtabai, 2020: 119). به این ترتیب، اردشیر، میراث‌دار سنت دوره هخامنشی بود. همگان بر این عقیده‌اند که خاندان اردشیر در آتشکده ناهید و استخر، وظیفه موبدی زرتشتی را عهده‌دار بوده‌اند. اردشیر در روی یکی از برجسته‌ترین کارهایی که بنا به فرمانش نقش شده و تردیدی درباره باورهای مذهبی‌اش باقی نمی‌گذارد، می‌گوید: «مزدایرست اردشیر شاهنشاه ایران از تبار پسر بابک است» (Daryaei, 2004: 59-60). اردشیر درباره اهمیت روبنای ایدئولوژیکی دین می‌گوید: «در پیشاپیش چیزهایی که از آنها بر شما بیمناکم، یکی آن است که فرومایگان بخواندن دین و پژوهیدن و دریافتن آن دست یازد. و شما چون بر نیروی شاهی تکیه دارید، کار ایشان را سبک گیرد و از این راه در میان زیردستانی که با آنان خونی شده‌اید و ایشان را نومید ساخته و بیم داده‌اید و کوچک کرده‌اید، سرداری‌های نهانی پدید آمد» (Abbas, 1969: 67). به هر حال، اردشیر در ساحت روبنای ایدئولوژیکی دین از حضور افرادی فرومایه که تفسیر دینی را بر عهده بگیرند و به این طریق مجالی برای بروز مخالفت در دستگاه ایدئولوژیک دین با پادشاه پیدا کند، بیمناک است و می‌گوید: «بدانید در یک کشور هیچ‌گاه یک سردار دینی نهانی با یک شهریار آشکار، هرگز به ناسازد، جز آنکه سرانجام آنچه را که در دست سر رشته‌دار شاهی بوده، سردار دینی از او گرفته است» (Abbas, 1969: 67). از این رو ایده ایرانشهر به‌مانند سرزمینی یکپارچه، مفهومی دینی بود که ترویج آن نیازمند همکاری روحانیون زرتشتی بود. بنابراین موبدان در بالاترین مرتبه هرم قدرت قرار گرفته و از پیش آن، جایگاه والایی را از آن خود کردند (Khalatbari and Partovi, 2011: 60). اردشیر همچنین در روبنای ایدئولوژیکی دین از ضرورت‌های کارکردی آن برای ثبات و دوام حکومت می‌گوید. او اظهار می‌دارد: «برایند بیمناک‌ترین گزندها که از زبان‌ها بر شما رسد، نیرنگ دینی. و چون زبانی که به نام دین و برای دین دلیل‌آوری کند و چنین وانماید که براین دین تفته شده و به دین می‌گرید و به‌سوی آن آمیخته خواند، چنین کسی پیروان ... دلسوز فراوان به دست آورد. زیرا فرمانروا بیش از هرکس دیگر آماج ... کینه‌توزی مردم است و مهر و دلسوزی مردم به‌سوی فروافتادگان و زیردست‌شدگان همیشه روان» (Abbas, 1969: 70). از نظر اردشیر بیمناک‌ترین گزند مربوط به زبان دین است، زیرا حکومت واقعی تنها حکومت بر جسم‌ها نیست، بلکه حکومت بر جان‌ها و اندیشه‌هاست و در مغز مردم نیز رخنه‌کننده‌تر از دین وجود ندارد (Abbas, 1969: 76).

در روبنای ایدئولوژیکی دین، ممکن است افرادی مخالف با حکومت پیدا شوند و تلاش کنند که با زبان نرم دین، مردم را در جهت مغایر با حکومت بشورانند. اردشیر در ادامه می‌گوید: «برخی از پادشاهان پیشین ما برای تباه ساختن اندیشه‌گونه کسان که از ایشان بیم داشته‌اند، نیرنگ‌هایی به‌کار می‌بردند. لذا پادشاهان این‌گونه افراد را بدعت‌گذاران در دین می‌دانستند» (Abbas, 1969:70). اردشیر در راستای کنشگری فعال پادشاه در روبنای نهاد دین از لزوم کنترل نیایشگران از سوی حکومت می‌گوید: «... زیرا بیرون ماندن نیایشکاران... از فرمان نقصی بر شهریان است و شکافی در کشورداری» (Abbas, 1969:71). این بحث با رویکرد نظری آلتوسر، آنجا که می‌گوید، حکومت در حوزه روبناهای ایدئولوژیک فراگیرانه از شکل‌گیری ایدئولوژی رقیب غیررسمی در هراس است، همسازی دارد. پس آن‌گونه که آلتوسر میان زیربنا و روبنا، رابطه‌ای اندام‌وار برقرار می‌کند، میان روبنای دین و زیربنای سیاست در عهد اردشیر نیز رابطه‌ای درونی و نه بیرونی برقرار است.

۵.۳. رعایت اعتدال در حکمرانی

آداب حکومت‌داری مجموعه‌ای از ویژگی‌های کیفی است به شیوه‌ای که برقراری تعادل میان این ویژگی‌ها، پادشاه را به‌سوی اتخاذ مواضع معتدل هدایت می‌کند (Ahmadvand and Eslami, 2017:212). در این زمینه اردشیر در اندرزای روبنایی برای پاسداشت نظم مطلوب ایرانشهر به پادشاه، در پیش گرفتن موضع اعتدال را با رعایت برخی از اندرزها گوشزد می‌کند و می‌گوید که از دروغ، ترس، خشم، ریشخند و... بپرهیزد، زیرا رعایت این مصادیق روبنایی به زبندگی و تداوم ملک شاهی یاری می‌رساند. «بدانید که نسزاست که شهریار بخل ورزد، چه بخل مایه حرص است. نسزاست دروغ گوید، چه هیچ‌کس نتواند او را به کاری که نمی‌خواهد وادار کند. نسزاست خشم گیرد، چه خشم و ستیزه‌کاری مایه بدکاری و پشیمانی است. نسزاست شوخی و ریشخند کند، چه شوخی کردن و ریشخند نمودن کار پیگانگان است. نسزاست بترسد، چه ترس مایه ننگ‌آوری است» (Abbas, 1969:85-86). بنابراین اعتدال از امور روبنایی است که با مفهوم اشته به‌عنوان بنیان ایدئولوژیکی ایران باستان سنخیت دارد. به‌عبارتی زمانی که در مملکت راستی یا همان آشه (آشا) حاکم باشد، جامعه در حالت تعادل قرار خواهد داشت.

۵.۴. لزوم توجه به دادگری

داد در اندیشه سیاسی ایران باستان، مفهومی گسترده دارد و چندین معنا مانند آرته یا اشته، راستی در تقابل با دروغ، خویشکاری و نهادن هر چیز بر جای خویش، اعتدال و میانه‌روی و

پیمان، می‌توان برای آن متصور شد. بر این پایه، ارته یا اشه در نظر آریاییان ایران و هند، نظام و آیینی بوده که سراسر عالم هستی را به هم پیوسته و بر امور کلی و جزئی حکمفرما بوده است. همچنین در نظر ایرانیان باستان، راستی که به عدالت نزدیک‌تر است، انطباق با نظام اخلاقی و اجتماعی بوده و ظلم و دروغ، برهم زدن این آیین به‌شمار می‌آمده است. داد در معنایی دیگر به معنی اعتدال و میانه‌روی است. اعتدال به معنی حد وسط میان افراط و تفریط است. اگرچه معنای دیگر داد، پیمان است. ایزد مهر (میترا) در اوستا، نگاهبان پیمان و واسطه میان پروردگار و آفریدگان است (Bazarnoi and et al, 2017: 26-28). از این رو دادگری از جمله مفاهیم معرفتی و یکی از روبناهای مورد نظر اردشیر است. او می‌گوید: «بر شهریار است که بسیار دادگر باشد. زیرا دادگری پایه همه نیکی‌هاست. داد باوری استواری است که زنجیره شهریاری را از گسیختن و تباه شدن نگه می‌دارد» اردشیر درباره اهمیت موضوع دادگری به عنوان یکی از ویژگی‌های پسندیده شاه که امری روبنایی و متعلق به وجه خصوصی سازوبرگ ایدئولوژیک دولت است، می‌گوید: «من دادگستری را آیینی ستوده و راهی به‌سوی آرمان خواهم ساخت و در رفتار به جایی خواهم رسید که ما را بستاید و کردارمان، گفتار ما را براست دارد» (Abbas, 1969: 108). اردشیر در ادامه در مورد ارزش دادگری می‌گوید: «شاه باید بسیار دادگر باشد. زیرا همه نیکی‌ها در دادگری فراهم است. دادباوری استواری است که از رفتن شاهی و پارگی کشور جلو می‌گیرد. نخستین نشانه‌های بدبختی در هر شهریاری زده شده داد از آن شهریاری است» (Abbas, 1969: 108-109). اردشیر به دلیری و حزم و سخت‌گیری بر بیدادگران و بسیار شور کردن و بسیار اندیشیدن و خردمندی شهره بوده است. اگر این‌گونه خوب‌ها در او نبود، تنسر نمی‌توانست، دل‌های مردم را به‌سوی او کشاند و هواخواه اردشیر سازد (Abbas, 1969: 28-29). این ویژگی‌های ذاتی اردشیر که در کردار و رفتار نمایان او بود، روبنایی ارزشی است که در جذب مردم به‌سوی پادشاه مؤثر بوده است.

جدول ۳. روبنای حکومت

شاخص‌ها	تعریف و نموها
برخورداری پادشاه از فره ایزدی	به گفته اردشیر، ستایش شاهان و مهرورزی به رعیت به ترتیب برای رعیت و شاهان پسندیده است.
دین و دولت و همزادی آن دو	به باور اردشیر دوگانگی میان مرجعیت سیاسی و دینی مشکل‌ساز است.
رعایت اعتدال در حکمرانی	از نگاه اردشیر، بدانید که نسیاست که شهریار بخل ورزد، چه بخل مایه حرص است. نسیاست دروغ گوید، چه هیچ‌کس نتواند او را به کاری که نمی‌خواهد وادار کند.

شاخص‌ها	تعریف و نمودها
لزوم توجه به دادگری	اردشیر می‌گوید: داد باوری استواری است که زنجیره شهریاری را از گسیختن و تباه شدن نگه می‌دارد.

منبع: نگارندگان

۶. تحلیل اندام‌وار رابطه زیربنا و روبنا در عهد اردشیر

بر پایه خوانش آلتوسری در ایران باستان عهد اردشیر، یک فرماسیون اجتماعی وجود دارد که برخوردار از سه دقیقه اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی است. همچنین مطابق با روایت آلتوسر از آنجایی که ساخت اقتصادی امری زیربنایی است، اگرچه به فراخور فرماسیون‌های اجتماعی متعدد، همیشه عنصر زیربنایی اقتصاد نقش مسلط را بازی نمی‌کند. ازاین‌رو در این دوره سیاست به‌عنوان یکی از اجزای به‌هم‌پیوسته کلیت فرماسیون اجتماعی ایران عهد اردشیر، عنصر زیربنایی و مسلط به‌شمار می‌آید. در چنین فضایی سیاست و به‌طور مشخص نهاد دولت با محوریت پادشاه به‌عنوان زیربنا، نقش محوری دارد و بر پایه روایت آلتوسر، مشتمل بر دو دسته سازوکارهای سرکوبگر و ایدئولوژیک است. پس با چنین خوانشی در یک فرماسیون اجتماعی مشخص، دولت زیربنای مسلط به‌شمار می‌آید. هرچند در عهد اردشیر به عنصر زیربنایی اقتصاد در قالب توجه به ضرورت‌های اقتصادی پرداخته شده است، اگرچه به فراخور فرماسیون اجتماعی متمایزی که نسبت به دیگر دوره‌ها و به‌ویژه دوره سرمایه‌داری حاکم است، نقش اقتصاد در این دوره تعیین‌کننده است، ولی مسلط نیست.

سازگار با رابطه اندام‌واری که میان اجزای مختلف در یک جامعه و به‌طور مشخص ساختار اجتماعی عهد اردشیر وجود دارد، اگر در میان گروه‌های طبقاتی جامعه از نظر اردشیر که به‌عنوان زیربنا به‌شمار می‌آیند، جابه‌جایی صورت گیرد، به‌طوری‌که تعادل در جامعه از بین برود و این عدم تعادل در زیربنا به انحطاط و نابسامانی در روبناهای ایدئولوژیک حکومت منجر شود، باید زوال آن حکومت را به‌زودی انتظار کشید. اردشیر در این باره می‌گوید: «... زیرا جابه‌جا شدن پایگاه مردم در رفتن شاهی او زود سرایت خواهد کرد یا از راه کشته شدن یا از راه برکنار گشتن» (Abbas, 1969: 79).

اردشیر در گزاره دیگری به اهمیت عنصر تعیین‌بخش اقتصاد می‌پردازد و می‌گوید: «گفتند مال چطور؟ گفت... برداشتن آن سنگین است و غم آن بسیار. اگر در انجمن باشی اندیشه آن ... دلت را مشغول دارد و اگر در تنهایی، نگهداری آن ترا درمانده سازد» (Abbas, 1969: 123). این سخن گویای تعیین‌بخشی اقتصاد و اهمیت آن برای مردم و کارگزاران است. در اندیشه اردشیر، افزون‌بر تعیین‌کنندگی عنصر اقتصاد، نوعی به‌هم‌پیوستگی

و به عبارتی رابطه اندام‌وار میان زیربنا و روبنا را میان اقتصاد و سایر دقایق مؤثر در جامعه شاهدیم. این موضوع در این گفته اردشیر انعکاس یافته که می‌گوید: «نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز با مال و مال جز با آبادانی و هیچ آبادانی جز بدادگری ... پدیدار نگردد» (Abbas, 1969: 112). در این گزاره از عهد اردشیر، عنصر نیرو که می‌توان از آن، سیاست که جنبه مسلط دارد را مراد کرد. اگرچه در لایه بعدی، اقتصاد تعیین‌کننده هم قوه قهریه و هم سیاست است، ولی عنصر مسلط نیست. در نهایت، آبادانی که به دادگری به عنوان عنصر روبنایی مربوط است، در صورت وجود دادگری که از ویژگی‌های بارز پادشاه است، می‌تواند بروز یابد. پس اینجا، رابطه‌ای درونی و اندام‌وار را میان عناصر زیربنایی و روبنایی شاهدیم.

اردشیر آنگاه که از پیوستگی‌هایی که میان شاهی و دین برقرار است، سخن می‌راند، آن را ارجمندترین چیزها می‌شمارد. اردشیر گفته است که پادشاهی و دین دو برادر همزادند که همگام یکدیگرند و دین دریچه‌ای است که از راه آن می‌توان بر ضد حکومت اقدام کرد و چنین گفته «در پیشاپیش چیزهایی که از آن‌ها در کارتان بیم دارم، آن است که فرومایگان به کار دین درآیند و سرداری‌های نهانی پدید آورند» (Abbas, 1969: 35). اردشیر در عین اینکه روابط دین و دولت را به هم بسته می‌داند، ولی حد و مرزی برای آن دو تعیین می‌کند. او بر این باور است که از آفت‌های شهریاری آن است که پادشاه به زاهدان و نیایشکاران اجازه دهد تا به کار فرمانروایی بپردازند. از این رو اردشیر با اینکه در حکومت خود به سر رشته‌داران دینی نیروی بسیاری بخشیده بود، ولی آنان را چنان در آیین‌های دولتی درگیر ساخته بود که دیگر هراسی از سرکشی آنان نداشت (Abbas, 1969: 36). به هر روی اینجا نیز نوعی رابطه اندام‌وار و به هم پیوسته میان دین و دولت در عهد اردشیر را نیز شاهدیم. به طوری که اگر در روبنای دین خللی وارد شود یا اینکه امور دینی از کنترل دولت خارج شود، زمینه‌های فروپاشی زیربنای دولت در بلندمدت فراهم خواهد شد. همچنین با وجود اهمیتی که اردشیر برای دین و استقلال نقشی که برای کارگزاران دینی قائل شده، ولی با محدودیت‌هایی که به وسیله آیین‌های دولتی برای آنان ایجاد کرده بود، امکان هرگونه سرکشی از سوی آنها را سلب کرد. از این رو گفتنی است، در عهد اردشیر ضمن همزادی و پیوندی که میان دین و دولت به چشم می‌خورد، ولی سیاست عنصر مسلط است.

بر پایه گفته کارنامه/اردشیر بابکان، زمانی که اردشیر در ۲۲۴ پس از میلاد، بر آخرین پادشاه اشکانی شورید و پیروز شد، هدفش این بود که بر حسب تقدیر، ایران زمین را تک‌خدایی کرده و حکومتی واحد و متحد در آن برپا سازد (Enaya, 1998: 63) به واقع باید گفت که ضرورت‌های زیربنایی مانند آسیب‌هایی که ایران از رویه نبود تمرکز اشکانیان دیده بود، اردشیر

را بر آن داشت تا در حوزه روبنای ایدئولوژیکی، برای دستیابی به امر زیربنایی مانند وحدت سرزمینی بر ایدئولوژی دینی واحدی صحه گذارد.

از نگاه اردشیر اگر تغییرات در سطح روبنایی مانند اخلاق به وقوع پیوندد، برای زیربنای حکومت نیز آثار منفی از خود برجای خواهد گذاشت. اردشیر بر این باور است آن هنگام که کشور از بیم زورمندان که خواستار دگرگونی به نام دین هستند، ایمن شود، باز همیشه، دو خطر فراروی حکومت وجود دارد. یک خطر درونی و دیگری بیرونی. او بر این باور است که خطر درونی پست شدن اخلاق مردم است که باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد. در ادامه، بحث اردشیر ناظر بر به هم پیوستگی و پیوند اندام‌وار میان زیربنا و روبناست که می‌گوید، هیچ‌گاه مردم با اندیشه‌های گوناگون و دل‌های پر از کینه را نمی‌توان به جنگ با دشمن بیرونی فرستاد (Abbas, 1969:36).

جدول ۴. زیربنا و روبنا و رابطه آن در عهد اردشیر

زیربنا و روبنا و رابطه آن	تعریف و نمود در عهد اردشیر
زیربنای حکومت	سیاست: اردشیر در حکومت به سر رشته‌داران دینی نیروی بسیاری بخشید، ولی آنان را با آیین‌های دولتی محدود کرد، و دیگر هراسی از سرکشی آنان نداشت.
روبنای حکومت	دین: از عناصر روبنایی مرتبط با دقیقه ایدئولوژی است. به باور اردشیر، از آفت‌های شهریاری است که پادشاه اجازه دهد، زاهدان و نیایشکاران به کار فرمانروایی پردازند.
تعیین بخشی	اقتصاد تعیین بخش، و سیاست مسلط است. از نظر اردشیر، مال سبب غم و اندوه بوده به گونه‌ای که فکر آن سبب نگرانی شده، و نگهداری آن انسان را درمانده می‌سازد.
رابطه اندام‌وار	رابطه اندام‌وار میان اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی: از نظر اردشیر نیرو به سپاه وابسته است، سپاه به مال، و مال نیز به آبادانی و آبادانی هم در گرو دادگری است.

منبع: نگارندگان

اردشیر به موضوعی اشاره می‌کند که حاکی از تعامل امور زیربنایی و روبنایی جامعه است که اگر پادشاه دید که رعیت در آغوش بیکاری افتاده و یا کارهای اجتماعی آشفته شده و بر چاره‌گری تواناست، باید زود به این کار همت گمارد. اگرچه یگانه راه چاره به کار بستن زور باشد، زیرا به کار بردن زور درباره برخی از مردم به مصلحت بازمانده ایشان است (Abbas, 1969:38). به هر حال اگر نظم جامعه در اثر تزلزل در روبنای جامعه مانند دین و اخلاق آشفته شود، از این رو حاکم می‌تواند با کاربرست زور، برخی از معضلات را حل کند.

همچنین اردشیر در فقره‌ای به یکی از کارگزاران خود، نوشته‌ای را تقدیم کرده است که فحوای کلام این نوشته به‌خوبی مؤید رابطه اندام‌وار و به‌هم‌پیوسته زیربنا و روبنا در نزد اوست. وی در این نوشته، چنین می‌گوید: «به من گفته‌اند که نرمی را بر درشتی برتر می‌گیری و مهربانی را بر بیمناکی و ترس را بر یارایی. باید آغاز رفتار ت سخت و پایان آن نرم باشد. و هیچ دلی را نباید از شکوه خود ناامید سازی. آنچه را گفتم از خود دور مدار زیرا درشتی و نرمی دو همراهند» (Abbas, 1969: 110). بنابراین مطابق آنچه در ابتدای این نقل‌قول از اردشیر گفته شد، حاکم باید باتدبیر و فراست، اندازه استفاده متناسب از نرمی و درشتی را در کار ملک‌داری بداند و آن‌گونه که در خط آخر این نوشته آمده که درشتی و نرمی دو همراهند، این خود بیانگر همان درهم‌تنیدگی و رابطه اندام‌وار و درونی میان دو عنصر درشتی و نرمی از نگاه اردشیر است.

جدول ۵. ماهیت رابطه زیربنا و روبنا در عهد اردشیر

ماهیت رابطه زیربنا و روبنّا	ایدئولوژی سازه‌های نظم‌دهنده قدرت نرم	ساختارهای نظم‌دهنده قدرت سخت	مفهوم محوری
اندام‌وار		دیوان‌سالاری و نظام اداری برای ساخت حاکمیت	زیربنا
اندام‌وار		اعمال مستقیم قدرت و قوه قاهره ارتش	
اندام‌وار		نظام خویشکاری و تعادل طبقاتی	
اندام‌وار		ایجاد شغل به‌عنوان کار ویژه حکومت و مشروعیت کارآمدی حکمران	
اندام‌وار		توجه به ضرورت‌های اقتصادی و عقل معاش	
اندام‌وار		به‌کارگیری خرد واقع‌گرایانه	
اندام‌وار	برخورداری پادشاه از فره ایزدی		روبنّا
اندام‌وار	دین و دولت و همزادی آن دو		
اندام‌وار	رعایت اعتدال در حکمرانی		
اندام‌وار	لزوم توجه به دادگری		

منبع: نگارندگان

۷. نتیجه

با نگاهی به اندیشه آلتوسر باید گفت که ارتش و پلیس جزء دستگاه سرکوب دولت به‌شمار می‌آیند. بر این پایه در عهد اردشیر نیز چنین این‌همانی به چشم می‌خورد، به‌طوری‌که ارتش، دیوان‌سالاری و نظام خویشکاری جزء ساختار نظم‌دهنده قدرت سخت به‌شمار می‌آیند.

همان‌طور که آلتوسر خاطرنشان می‌کند که در دستگاه‌های سرکوب، زور در اولویت قرار دارد و عناصر ایدئولوژیکی در مرتبه بعد و همچنین زور فیزیکی ممکن است به شکل محسوس و غیرمحسوس باشد، در عهد اردشیر نیز با چنین وضعیتی مواجهیم، به شیوه‌ای که ارتش از اجزای ساختار نظم‌دهنده قدرت سخت بر پایه متن عهد اردشیر به‌شمار می‌آید که روش اعمال زور آن به شکل محسوس و فیزیکی است، ولی در مورد دیوان‌سالاری که یکی دیگر از عناصر ساختار نظم‌دهنده قدرت سخت موردنظر در عهد اردشیر است، زور به شکل نامحسوس و غیرمستقیم و در قالب فرمان‌های الزام‌آور اجرا می‌شود. همچنین در عهد اردشیر متناسب با مباحث آلتوسر، شاهد روبناهای ایدئولوژیکی هستیم که به تداوم قدرت دولت یاری می‌رسانند. این روبناها شامل دادگری، دین، رعایت اعتدال در حکمرانی، دادگری و فره ایزدی هستند که بر پایه مباحث آلتوسر ممکن است در عرصه خصوصی و عمومی جریان داشته باشد. به هر روی، دین به‌عنوان عنصر روبنایی و ایدئولوژیکی دولت می‌تواند در خانواده هم نمود داشته باشد. به عبارتی از دید اردشیر، دین اغلب از مجرای عمومی یعنی از طریق دستگاه‌های عمومی مرتبط با دولت می‌تواند در جامعه جریان پیدا کند. به هر حال، رابطه تناسبی میان زیربنای موردنظر آلتوسر با دستگاه سرکوب دولت و روبنای موردنظر او با دستگاه ایدئولوژیک دولت را می‌توان در عهد اردشیر در قالب مفاهیم ساختار نظم‌دهنده قدرت سخت و ایدئولوژی سازه‌های نظم‌دهنده قدرت نرم نیز مشاهده کرد. رابطه اندام‌وار زیربنا و روبنا در ایران عهد اردشیر در قالب شکلی به شرح زیر است.

قدردانی

لازم است از معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان قدردانی نمایم.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Abbas, E. (1969). Ahd-e Ardeshīr (Ardashir's Era), trans. Mohammad Ali Imam Shoshtri. Tehran: Anjoman-e asar-e melli. [In Persian]
2. Ahmadvand, Sh; Eslami, R (2017). Andisheh-ye siyāsi dar Irān-e bāstāni (Political Thought in Ancient Iran). Tehran: Samt. [In Persian]

3. Alexander, J; Smith, Ph. (2002). "The Strong Program in Cultural Theory: Elements of a Structural Hermeneutics," in Jonathan H. Turner, ed. *Handbook of Sociological Theory*. New York, NY: Kluwer Academic Plenum Publishers, 135-150.
4. Althusser, L (1970). "Ideology and Ideological State Apparatuses," in Louis Althusser, ed. *Lenin and Philosophy and Other Essays*, trans. Ben Brewster. New York, NY: Continuum.
5. Althusser, L. (2017). *Elm and Ideology (Science and Ideology)*, trans. Majid Madadi. Tehran: Nilufar, 3rd ed. **[In Persian]**
6. Bashiriyah, H. (2001). *Andishe'hā-ye mārxiṣti (Marxist Ideas)*. Tehran: Nay, 3rd ed. **[In Persian]**
7. Bazarnoi, M; and et al. (2017). "Judgment in Sassanid Political Thought," *Fasl'nāmeḥ-'i rahyāfte tārikhi (Historical Approach Journal)* 6, 18: 25-48. Available at: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1229510> (Accessed 12 July 2020). **[In Persian]**
8. Christensen, A.E. (1999). *Irān dar zamān-e sā sāniān (Sassanid Persia)*, trans. Rashid Yasmi. Tehran: Qhesheh'pardāz. **[In Persian]**
9. Crone, P. (2010). *Tārikh-e andishe-ye siyāsi dar eslām (History of Political Thought in Islam)*, trans. Masoud Jafari. Tehran: Sokhn. **[In Persian]**
10. Daryae, T (2004). *Shāhanshāhi-ye sā sāniān (Sassanid Empire)*, trans. Morteza Saqibfar. Tehran: Goghnos. **[In Persian]**
11. Daryae, T (2009). *Sasanian Persia: The Rise and fall of an Empire*. London, UK: I.B. Tauris.
12. Enayat, H. (1998). *Nahād-hā and andishe'hā-ye siyāsi dar Irān and Tehran: Rozeneh*. **[In Persian]**
13. Eslami, R. (2020). "Mabāni, estrategi and technic'hā-ye siyāsat-e khāreji-ye Irānshahri (Principle, Strategy and Techniques of Iranshahri's Foreign Policy)," *Pajohesh'nāmeḥ-ye Irāni-ye siyāsat bein'ol mellal (Iranian Journal of International Politics)* 8, 2: 1-26. <DOI:10.22067/ijip.v8i2.67657>. **[In Persian]**
14. Gadamer, H.G. (1986). *Gesammelte Werke, Bd. 1, 2: Henneneutik (Collected Works, Vol. 1-2: Hermeneutics)*. Tiibingen, Germany: Mohr. **[In German]**
15. Given, L.M., ed. (2008). "Textual Analysis," in the *SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. CA: Sage, Ch. 7, <DOI: 10.4135/9781412963909>.
16. Gorgin Paveh, N. (2018) "Falsafe, siyāsat and naghd-e idiology nazd-e louti altoser (Practice of Philosophy, Politics and Critique of Ideology of Louis Althusser)," *Shenākht (Journal of Recognition)* 11, 1: 227-245. Available at: https://kj.sbu.ac.ir/article_98003.html?lang=en (Accessed 12 July 2020). **[In Persian]**
17. Jazai, M; Eslami, R. (2019). "Tahlil-e tadāvom-e sāzeh'hā va sāktār'hā-ye siyāsat-e Irān'shahri dar andarz'nāmeḥ'hā-ye Irāni va eslāmi (Analysis of the Continuity of Structures of Iranshahri Politics in Iranian and Islamic Advice Letters; A Case Study of Ardashir Era and the Policy of Khwajeh Nizam-ol-Molk Tusi),"

- Fasl'nāmeḥ-ye siyāsāt nazari (Research in Theoretical Politics) 13, 25: 1-27. Available at: <http://political.ihss.ac.ir/Article/11921> (Accessed 12 July 2020). **[In Persian]**
18. Khalatbari, A; Partovi-Moghadam, A. (2011). "Vizhegi'hā-ye tārikhi and mo'ālefeh'hā-ye jāme'eh-ye shahri-ye Irān dar avākher-e doreyeh Sāsāniān (Historical Characteristics and Elements of Urban Society of Iran in the Last Period of Sassanid)," *Tārikh-e Irān* (Journal of Iran History) 3, 2: 49-60. Available at: https://irhj.sbu.ac.ir/article_94556.html (Accessed 12 July 2020). **[In Persian]**
 19. Khorramshad, M.B; Eslami, R. (2013). "Farāz and forod-e hokomat'mandi dar asr-e sāsāniān: motāle'h-ye moredi-ye nāmeḥ-ye tansar and ardashir (The Rise and Fall of Government in Sassanid Era: A Case Study of the Letter of Tansar and Ardashir Era)," *Jostar'ha-ye siyāsi-ye mo'āser* (Contemporary Political Studies) 4, 8: 1-26. Available at: https://politicalstudy.ihs.ac.ir/article_951.html (Accessed 12 July 2020). **[In Persian]**
 20. Knoblauch, H. (2011). *Mabāni-ye jāme'eh'shenāsi-ye m'arefat* (Fundamentals of Sociology of Knowledge), trans. Karamatallah Rasekh. Tehran: Nay. **[In Persian]**
 21. Lewis, W. (2022). "Louis Althusser," in Edward N. Zalta and Uri Nodelman, eds. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Available at: <https://plato.stanford.edu/archives/fall2022/entries/althusser> (Accessed 12 July 2020).
 22. Lueger, M; Hoffmeyer-Zlotnik, J.H.P (1994). "Hermeneutic Interpretation in Qualitative Research: Between Art and Rules," in Ingwer Borg and Peter P. Mohler, eds. *Trends and Perspectives in Empirical Social Research*. Berlin: de Gruyter, 294-307. Available at: <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ss0ar-6056> (Accessed 10 July 2021).
 23. Mojtabai, F. (2020). *Shahr-e zibā-ye aflāton and shahriāri armāni dar Irān-e bāstān* (Plato's Beautiful City and Ideal Kingship in the Ancient Iran). Tehran: Hermes. **[In Persian]**
 24. Payne, M. (2009). *Barthes, Foucault, Althusser*, trans. Payam Yazdanjo. Tehran: Markaz, 3rd ed. **[In Persian]**
 25. Pourshariati, P. (2008). *Decline and fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. London, UK: I.B. Tauris.
 26. Rajaei, F. (1996). *Tahavol dar andisheh-ye siyāsi dar shargh-e bāstān* (Evolution of Political Thought in the Ancient East). Tehran: Qomes, 2nd ed. **[In Persian]**
 27. Ricoeur, P. (1991). "Narrative Identity," in David Wood, ed. *On Paul Ricoeur: Narrative and Interpretation*, trans. David Wood. London, UK and New York, NY: Routledge, Ch. 11.
 28. Tafazoli, A. (1975). *Minovi-ye kherad* (Heavenly Wisdom). Tehran: Bonyad-e farhang-e Irān. **[In Persian]**
 29. Wadhwani, D.R. (2023). "'Critical Hermeneutics: Deriving Meaning from Historical Sources,'" in Stephanie Decker, et al., eds. *Handbook*

of Historical Methods for Management. Northampton, MA: Edward Elgar, Ch. 15.

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



